

بررسی روند همراهی جبهه ملی با انقلاب اسلامی از فضای باز سیاسی تا دیدار با امام خمینی رهبر

* علیرضا ملائی توانی

** فریده باوریان

چکیده

از آنجا که جبهه ملی در دوران دوکابینه پرتحول جمشید آموزگار و جعفر شریف‌امامی، همچنان به‌مشی پیشین خود، یعنی مبارزه پارلمانتاریستی در چهارچوب قانون اساسی وفادار مانده بود و این شیوه، هم با مشی رهبری نهضت تعارض داشت و هم با فضای ملتهب و انقلابی کشور سازگار نبود، در ادامه مشی خود، دست‌خوش تردید و اختلاف نظر شد و دوجریان اصلی از متن آن ظهور کرد: بخشی از این جریان به‌همراهی با امام خمینی رهبر پرداخت و بخشی دیگر در کنار شاه قرار گرفت و به‌مخالفت با انقلاب پرداخت که این مقاله درصدد بررسی این تحول است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، جبهه ملی، جمشید آموزگار، جعفر شریف‌امامی، مبارزه پارلمانتاریستی.

mollaiynet@yahoo.com

f.bavaryan@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۳۱

*. عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه.

** دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۵

مقدمه

در اواخر سال ۱۳۵۵، شاه باتوجه به وضعیت داخلی و بین‌المللی ایران به این واقعیت پی‌برد که دیگر نمی‌تواند چون گذشته با تکیه بر سرنیزه، سلطنت کند و ناگزیر باید سیاست تازه و مبتکرانه‌ای در پیش گیرد، بنابراین با موقع‌شناسی معمول خود، همزمان با اعلام ریاست‌جمهوری کارتر و طرح سیاست حقوق بشر وی، فضای باز سیاسی را اعلام کرد.

در این زمان، باگذر از سال ۱۳۵۵ به سال ۱۳۵۶ کاملاً مشهود بود که در مقایسه با سال‌های گذشته، جو تازه‌ای بر کشور حاکم شده؛ رفتار با مخالفان و ناراضیان سیاسی به‌طور محسوسی بهبود یافته و تغییرات چشمگیری در وضعیت زندانیان سیاسی پدید آمده است. افزون بر این، به‌دنبال این تغییرات، آزادی بیان و قلم، تحول چشمگیری در این فضا پدید آورده بود که بارزترین نمود آن، انتشار نامه‌های سرگشاده به شاه با امضای وکلا، نویسندگان، دانشگاهیان و رهبران احزاب سیاسی «غیرقانونی» چون گروه‌های وابسته به جبهه ملی بود. (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۳۲۲)

با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله درصدد است با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، به ارزیابی نقش و عملکرد جبهه ملی در جریان رویدادهای منتهی به انقلاب - و مشخصاً در دوران دوکابینه پرتحول جمشید آموزگار و جعفر شریف‌امامی - بپردازد و سرانجام روند همراهی و همکاری آن‌را با انقلاب اسلامی به گفت‌وگو بگذارد. این مسئله از مسایل مهم فراروی جبهه ملی بود که سرانجام منجر به بروز دودستگی و شکاف در صف نسبتاً واحد این جبهه شد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که جبهه ملی چهارم در چه فضایی و چگونه فعالیت‌های سیاسی خود را از سر گرفت؟ ترکیب درونی جبهه ملی چهارم چگونه بود؟ این جبهه با شاه و کابینه‌های پس از هویدا چگونه تعامل کرد؟ چه عاملی در برخورد با پدیده انقلاب اسلامی سبب انشعاب درون جبهه ملی را فراهم ساخت؟ چرا بخشی از جریان جبهه ملی به انقلاب پیوست؟

سران جبهه ملی و انتشار نامه‌های سرگشاده

به‌دنبال گسترش فضای باز سیاسی، در نهم‌ماه آخر سال ۱۳۵۶، چندین نامه سرگشاده از طرف

هواداران مصدق و یا از سوی فعالان سیاسی معترض خطاب به شاه و نخست‌وزیر انتشار یافت و در همه آنها نسبت به اوضاع خفقان‌بار کشور اعتراض شده بود. صدور این نامه‌ها واکنشی به ناکافی بودن میزان آزادی‌های سیاسی اعطا شده بود. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۵۸) البته انتقادهای مطرح‌شده از رژیم در همه این نامه‌ها بسیار ملایم بود و در آنها نشانی از خواسته‌های انقلابی، همچون استعفای شاه، الغای سلسله پهلوی، دگرگونی بنیادین وضع موجود و مخاطب قراردادن توده‌ها یافت نمی‌شد. (گاز یورسکی، ۱۳۷۱: ۳۵۸)

علت این امر در درجه اول این بود که هیچ‌یک از روحانیان انقلابی و معترض، به‌نگارش نامه‌های سرگشاده اقدام نکردند. لذا بیشتر نگارندگان نامه‌ها از رهبران و اعضای پیشین جبهه ملی بودند که طبیعتاً طرح درخواست‌های براندازانه، نه در مرام و رویه سیاسی آنها می‌گنجد و نه به نتیجه آن امید داشتند. باید گفت که آنان در این زمان، طرح این درخواست‌های براندازانه را زودرس و بی‌حاصل می‌دانستند و معتقد بودند که هنوز زمینه اجتماعی برای طرح این درخواست‌ها فراهم نیامده و ممکن است طرح آنها به‌عنوان یک حرکت افراطی، نتیجه معکوس دهد و بهانه برای سرکوب مخالفان را فراهم آورد.

از مهم‌ترین نامه‌های انتشاریافته در این دوره، می‌توان به نامه سه‌نفره سنجابی، فروهر و بختیار اشاره کرد که در واقع، حکایت از پیشگامی جبهه ملی در میان مبارزان داخلی رژیم - به‌استثنای مشی انقلابی امام خمینی رضی الله عنه در خارج از کشور - داشت. اما در این نامه به‌اقتضای مشی سیاسی جبهه ملی و شرایط شکننده حاکم بر کشور تنها یک رشته انتقادهای آرام نسبت به عملکرد نظام پهلوی مطرح شده بود.

این نامه به‌طور مشخص، دارای دو وجه متفاوت بود: در وجه سلبی، نسبت به مسایلی چون شکست اصلاحات شاه، عدم احترام به حقوق بشر، تورم و بر باد دادن سرمایه نفت مملکت توسط شاه، انتقاد و در وجه ایجابی، اجرای کامل قانون اساسی، آزادی زندانیان و تبعیدشدگان سیاسی، آزادی اجتماعات و مطبوعات و برگزاری انتخابات آزاد درخواست شده بود.

این نامه که - بعداً - سنگ بنای احیای جبهه ملی چهارم شد و مرزبندی آنان را از سایر اصلاح‌گران منتقد شاه مشخص کرد، (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۳) بلافاصله پس از انتشار در داخل

ایران» به رهبری داریوش فروهر و «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» تحت رهبری رضا شایان آغاز کرد. (بی‌نا، ۱۳۵۷ ب: ۴) این جبهه، ضمن اساسنامه مستقلاً که تدوین کرد، سه شرط را برای پذیرش اعضا در نظر گرفت: نخست، پذیرش اصول و هدف‌های جبهه ملی ایران. دوم، اعتقاد به اصالت نهضت ملی و سوم، نداشتن سابقه ضدیت با مصدق و نهضت ملی. (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۵ / ۱۳۷)

اتحاد نیروهای جبهه ملی باگذشت هفت‌ماه از فعالیتش، در نشست ۳۰ تیر ۱۳۵۷ پس از پیوستن گروه‌هایی از دانشجویان، بازرگانان و بازاریان تهران به این جریان، نام خود را به «جبهه ملی ایران» تغییر داد. (بی‌نا، ۱۳۵۷ ب: ۴) این جبهه، پس از مدتی مبادرت به انتشار نشریه‌ای تحت عنوان «خبرنامه» کرد که انتشار آن تا زمان راه‌اندازی روزنامه «جبهه» در اسفند ۱۳۵۷ ادامه یافت. در این زمان، انتشار خبرنامه را بیشتر اعضای حزب ملت ایران برعهده داشتند. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۲۷۲)

آنان اصول و اهداف خود را در شورای مرکزی موقت که در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ آغاز به کار کرد، در سه اصل تشریح کردند و در ضمن این اصول نوشتند که خواستار استقلال واقعی کشورند و اعتقاد دارند که استقلال واقعی، تنها زمانی حاصل می‌شود که ایران بتواند خود را از کلیه وابستگی‌های اسارت‌بار قدرت‌های استعمارگر رهایی بخشد و تأکید کردند که خواستار اتخاذ سیاست خارجی مستقل براساس حفظ مصالح ملی هستند. (بی‌نا، ۱۳۵۷ الف: ۲)

اما واقعیت این بود که اصول و هدف‌های تشریح‌شده توسط ملی‌گرایان، چیزی فراتر از آرمان‌ها و سیاست‌های جبهه ملی اول، تحت رهبری دکتر مصدق نبود و این نشان می‌داد که جبهه ملی هنوز نمی‌خواهد یا نمی‌تواند دگرگونی‌های گسترده در فضای سیاسی کشور را درک کند؛ زیرا آنان همچون ادوار قبلی فعالیتشان، در ضمن تجدید حیات سیاسی خود، هرگز به صورت آشکار با رژیم سلطنتی مخالفتی نکردند و همواره چون گذشته بر اجرای دقیق و صحیح اصول و هدف‌های قانون اساسی و نظام مشروطه سلطنتی تأکید داشتند و برخلاف نظرات امام خمینی رهبر، برکناری شاه در این دوره را راه‌حل قابل قبول نمی‌دانستند و با انتقادات ملایم نسبت به عملکرد دولت در این دوره، هنوز امیدوار بودند که شاه به‌خواست

خودش به صورت یک پادشاه مشروطه درآید و با اعمال مدیریت صحیح، اصلاحات لازم را انجام دهد؛ امری که در آن زمان از سوی شاه ایران محال بود. (نجاری‌راد، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

بدین‌سان می‌توان جبهه ملی چهارم را همچون بسیاری از گروه‌های دیگر در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی، با توجه به مواضع و تفکرات سیاسی آنها از طرفی و عناصر تشکیل‌دهنده، رهبران و ساختار سازمانی آنان از طرف دیگر، به‌عنوان جناحی میانه‌رو و نه رادیکال و تند اپوزیسیون که خواستار مبارزه در رژیم، نه بارژیم بودند تلقی کرد. البته باید گفت که این وضعیت در مورد اغلب مخالفان رژیم شاه حتی بسیاری از مراجع و روحانیان، صادق بود و امام خمینی علیه السلام استثنایی بر این قاعده کلی بود.

ترکیب درونی جبهه ملی چهارم

الف) شورای مرکزی: شورای مرکزی توسط یک گروه بیست‌و‌چهار نفری اداره می‌شد که اکثریت افراد آن از اعضای حزب ایران، جامعه سوسیالیست‌ها و حزب ملت ایران بودند و بقیه نیز از شخصیت‌های منفردی بودند که گرایش‌های چپ داشتند. از جمله این افراد می‌توان از «شهاب فردوس» نام برد.

برخی از اعضای شورای مرکزی عبارت بودند از: کاظم حسینی که ریاست شورا را عهده‌دار بود، کریم سنجابی، شمس‌الدین امیرعلایی، شاپور بختیار، مهدی آذر، جهانگیر حق‌شناس، احمد زیرک‌زاده، احمد مدنی، حاج‌محمود مانیان، ابوالفضل قاسمی، اسدالله مبشری، حسین شاه‌حسینی، عباس عاقلی‌زاده، قاسم لباسچی، ادیب برومند و رضا شایان. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۴)

از نظر ساواک، سه‌گرایش مذهبی در شورای مرکزی جبهه ملی قابل شناسایی بود:

۱. مذهب‌یون طرفدار آیت‌الله خمینی، افرادی چون: شاه‌حسینی، عاقلی‌زاده، لباسچی، مدنی و مانیان.
۲. مذهب‌یون میانه‌رو مانند: قاسمی، ادیب برومند.
۳. گرایش غیرمذهبی که توجهی به‌مسائل مذهبی نداشتند نیز شامل: بختیار، سنجابی و شایان بود. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۶۰۱)

ب) هیئت اجرائیه جبهه ملی: این هیئت که اداره جبهه ملی را برعهده داشت دارای پنج عضو بود که عبارت بودند از:

۱. بختیار: عهده‌دار امور تشکیلاتی، ۲. فروهر: مسئول تبلیغات و مصاحبه‌ها و سخنگوی جبهه ملی، ۳. شایان: مسئول امور مالی، ۴. مبشری: مسئول بازرسی و ۵. سنجابی: رئیس و دبیر هیئت اجرایی. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۴)

ج) کمیته مرکزی موقت: اعضای این کمیته شامل: سنجابی، فروهر، شایان و مبشری بود. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ب: ۴)

نخست‌وزیری آموزگار و آغاز پیوند جبهه ملی با انقلابیان مذهبی

شاه، آغاز دوران تازه را با وادار ساختن هویدا، به استعفا از مقام نخست‌وزیری و برگزیدن جمشید آموزگار در تیر ۱۳۵۶ در معرض توجه همگان قرار داد. اما از همان ابتدای نخست‌وزیری وی، جنبش مخالفان تقریباً همه‌گیر شد. در این زمان، شک و بدگمانی نسبت به شاه و روش‌های سیاسی او چنان ریشه دوانده بود که حتی بسیاری از ملی‌گرایان که گرایش مذهبیان و تندروها را نمی‌پذیرفتند، حاضر به همکاری و سازش با شاه نبودند، اما در عوض می‌کوشیدند با نیروهای مذهبی کنار آیند.

هرچند بعد از قیام ۱۵ خرداد و تغییر تدریجی الگوی مبارزات سیاسی، تاحدی از جذبۀ سیاسی ملی‌گرایان لیبرال کاسته شد و صحنه سیاسی از انحصار آنان بیرون آمد اما آنچه اکنون زمینه همگرایی و نزدیکی گروه‌های ملی و مذهبی را فراهم آورد، مرگ مشکوک فرزند ارشد امام، «سیدمصطفی خمینی» در اول آبان ۱۳۵۶ بود. چنان‌که به‌مناسبت درگذشت ایشان، برای اولین بار اعلامیه‌ای به‌امضای ۹۳ نفر از بازاریان، ملی‌گرایان و روحانیان، انتشار یافت. (باقی، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

این همگامی، تنها در صدور اعلامیه خلاصه نمی‌شد بلکه با حضور چهره‌های برجسته ملی، در برگزاری مراسم ترحیم وی در روز یکشنبه هشتم آبان در مسجد ارگ تهران، وارد مرحله تازه‌ای شد. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۲۵) اما قبل از حادثه مذکور، به‌گفته سنجابی، به‌پیشنهاد آیت‌الله شریعتمداری برای مرتبط‌ساختن دوگروه با همدیگر، جلسه‌ای با حضور ۱۷، ۱۸ نفر از

روحانیان و اعضای جبهه ملی در منزل یکی از تجار معروف تهران تشکیل شد. در این نشست که چهره‌هایی چون آیت‌الله بهشتی، موسوی خوئینی‌ها، خسروشاهی - و اکثر دست‌اندرکاران بعدی جمهوری اسلامی - به‌همراه شخصیت‌های ملی‌گرایی چون بختیار، سنجابی و فروهر حضور داشتند، راجع به همکاری ملی‌گرایان با روحانیان بحث شد. (سنجابی، ۱۳۸۱: ۳۱۶)

افزون براین، در پی مرگ ایشان اعلامیه‌های متعددی از سوی جبهه ملی انتشار یافت که مهم‌ترین آن، بیانیه درخواست همگانی در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۶ بود. این اعلامیه با امضای عده‌ای از ملی‌گرایان و روشنفکران سرشناس همچون کریم سنجابی، ابوالفضل قاسمی، کاظم سامی، عبدالکریم لاهیجی و هاشم صباغیان منتشر شد و انتشار آن را باید تکمیل‌کننده نامه سه‌نفره دانست؛ چون در آن، درخواست‌ها با تفصیل بیشتری تکرار شده بود و هیچ‌گونه مطلب جدیدی مبنی بر استعفای شاه و العالی رژیم پهلوی به‌میان نیامده بود. (باقی، ۱۳۸۲: ۲۲۴)

اما در این زمان، امام خمینی علیه السلام در پیامی که در ۲۵ آبان ۱۳۵۶، به‌مناسبت درگذشت فرزندان صادر کردند، این‌گونه موضع‌گیری‌ها را رد کردند. (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳/ ۲۶۶)

در ضمن، امام طی نامه‌ای به اتحادیه دانشجویان در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۶ برخلاف موضع ملی‌گرایان، مبارزه در چارچوب قانون اساسی را که به‌نفی کامل نظام پهلوی منجر نمی‌شد رد و تصریح کردند که باید برنامه و نشریات همه جناح‌ها بدون ابهام، متکی به اسلام و حکومت اسلامی باشد و جداً از خواسته‌هایی که لازمه اش تأیید رژیم طاغوتی پهلوی است اجتناب کنند. ایشان در این زمان، کمال مطلوب جامعه را ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی اعلام کردند. (همان: ۱۵۴ و ۳۲۴)

باید گفت چنین بیاناتی در این زمان از سوی امام خمینی علیه السلام نشان‌دهنده این بود که خطمشی مبارزاتی نیروهای ملی‌گرا، یعنی همان استراتژی مبارزه پارلمانی، در سیره مبارزاتی ایشان از هیچ‌گونه جایگاهی برخوردار نیست.

درمقابل این‌گونه برخوردهای قاطع و مستمر امام، ملی‌گراها در شیوه‌های خود تجدیدنظر کرده و با احتیاط و ظرافت بیشتری عمل کردند و سعی کردند تا از هرگونه درگیری مستقیم و

رودررو یا حرکت آشکار مخالف در خلاف خط ایشان، اجتناب کنند. بدین ترتیب، تفاوت مبنایی دیدگاه جبهه ملی با اهداف رهبر نهضت به شکل برجسته‌ای نمایان بود. با وجود آنکه آنان در این زمان، گوی سبقت را در میدان مبارزه از سایر گروه‌های روشنفکری ربوده بودند اما با مرگ مشکوک فرزند امام و برپایی مراسم وی، وضعیتی کاملاً متفاوت بر صحنه مبارزات حاکم شد؛ چنان‌که نیروهای مذهبی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در به‌صحنه آوردن مردم پیدا کردند و قیام به‌میان توده‌های مردم انتقال یافت، به‌طوری که آشکارا رهبری این قیام‌ها را نیروهای مذهبی برعهده داشتند.

در این دوره، نیروهای مذهبی با ملاک‌ها و مرزبندی‌های خاص خود، ضمن ارزیابی وضع موجود و توجیه هواداران، زبان و گفتمان خاص خود را داشتند. اما ملی‌گرایان بدین لحاظ، در انفعال خاصی به‌سر می‌بردند؛ زیرا شعار عمل به‌اجرای صحیح قانون اساسی که آنها به‌عنوان شعار اصلی در طول مخالفتشان با رژیم، پیوسته بر آن تأکید می‌کردند در این مرحله پاسخ‌گوی طیف انقلابی مخالف رژیم نبود. به‌همین علت، ملی‌گرایان به‌همراهی با طیف مذهبی پرداختند و خود را به‌جریان اصلی نهضت پیوند دادند تا از حاشیه به متن آیند.

از این‌زمان است که زمینه برای تعامل دوگروه با همدیگر فراهم می‌شود، اما نکته مهم این بود که این تعامل، حکایت از پیش‌گامی جناح ملی‌گرا در گسترش مناسبات خود با جریان مذهبی به‌رهبری امام خمینی علیه‌السلام داشت. علت این امر نیز همان‌طور که اشاره شد، پی‌بردن جبهه ملی به ناتوانی خود در بسیج مخالفان - در قیاس با نیروهای مذهبی - در این فضای انقلابی بود.

چاپ مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه در روزنامه اطلاعات

بازتاب خبر درگذشت فرزند امام خمینی علیه‌السلام و درپی آن، برگزاری مراسم چهلم ایشان، رژیم را دست‌پاچه کرد و باعث شد تا آنان از تأثیر سخنانی‌های امام در ایجاد تشنج و هیجان عمومی احساس نگرانی کنند. لذا برای بی‌اعتبار ساختن ایشان، مقاله‌ای به‌دستور مستقیم شاه تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با امضای احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در

روزنامه اطلاعات چاپ شد. اما با توجه به اینکه مقاله مذکور با کلمات و عباراتی سخیف، امام خمینی علیه السلام را مورد حمله قرار داده بود، کشور را دچار بحران سیاسی بزرگی کرد و موجی از اعتراض و خشم و نفرت عمومی را به دنبال آورد. (کدی، ۱۳۷۵: ۴۱۴)

درج این مقاله، علاوه بر واکنش گروه‌های مختلف مذهبی، سبب اعتراض جبهه ملی نیز شد؛ به طوری که آنان طی اطلاعیه‌ای در ۲۱ دی ۱۳۵۶، ضمن محکوم کردن این اقدام، آن را یاهوسرای دانستند که موجب فراگیر شدن خشم و نفرت مردم در سراسر ایران گردیده است. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲/۵۷۳) در پی تداوم اعتراض انقلابی مردم ایران، شش ماه بعد از انتشار این اعلامیه، اعلامیه دیگری به وسیله «منوچهر مسعودی»، وکیل دادگستری و عضو حزب ملت ایران در تاریخ ۱۳۵۷/۳/۱۰ انتشار یافت. وی این اعلامیه را با هدف اعلام جرم علیه روزنامه اطلاعات - به سبب درج مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» و عدم رسیدگی دادستان تهران به موضوع - انتشار داد و تعقیب کیفری نویسنده و مدیر روزنامه مزبور را خواستار شد. (بی‌نا، ۱۳۸۰: ۶/۱۶۵ و ۱۶۶)

به هر حال، چاپ مقاله مذکور و حوادث متعاقب آن، تأثیر آشکاری بر روند فعالیت نیروهای غیرمذهبی لیبرال برجا گذاشت. در واقع، ابتکار عمل در نهضت انقلابی ایران را از دست نیروهای غیرمذهبی - که می‌کوشیدند با انتشار نامه‌های سرگشاده، اعتراضیه‌ها و شب‌های شعر سیاسی، فضای مبارزه را در دست داشته باشند - خارج ساخت و این ابتکار را به دست نیروهای مذهبی به رهبری امام خمینی علیه السلام داد. شاید یکی از علت‌های این تحول، علاوه بر دامنه نفوذ نیروهای مذهبی این بود که دولت در خلال سالیان متمادی، بارها و به آسانی توانسته بود مخالفین غیرمذهبی را سرکوب کند اما در عوض، مخالفان مذهبی به علت همراهی بدنه جامعه ایران، کمتر قابل کنترل و اداره بودند. افزون بر این، آرمان‌ها و اهداف آنها در مبارزه با رژیم، در برابر مشی محتاطانه ملی‌گرایان، به مراتب جذابیت بیشتری داشت.

نقش جبهه ملی در تظاهرات دی ۱۳۵۶ و پیامدهای حاصل از آن

در پی درج مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات و بروز قیام ۱۹ دی که مهم‌ترین جرقه شعله‌ور شدن انقلاب در سراسر کشور بود، سران جبهه با وجود نزدیکی به جناح‌های مذهبی و

ضرورت همراهی با آنان، هنوز بر مبارزه قانونی در چارچوب قانون اساسی تأکید می‌ورزیدند. چنان که سنجابی در اعلامیه‌ای به مناسبت قیام مردم تبریز نوشته بود:

در این مرحله مبارزه قانونی که ما هستیم، باید شعار خود را در یک خواسته متمرکز سازیم: سرنوشت ملت ما به وسیله مبعوثان حقیقی ملت تعیین می‌شود. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱۴)

وی سپس در مصاحبه‌ای که در تاریخ اول شهریور ۱۳۵۷ انجام داد، این حوادث را یک تظاهرات مسالمت‌آمیز از طرف مسلمانان توصیف کرد و گفت:

نسبت دادن عنوان کمونیست و تروریست به آنها فقط نتیجه تبلیغات دولتی است. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۱۴/۱۲)

او با این سخنان، به دفاع از مبارزات مردم مسلمان و رد ادعاهای دولت پرداخت. جبهه ملی، جدا از مصاحبه‌هایی که در مورد این حوادث صورت می‌داد با چاپ اخبار مربوط به این وقایع، سرکوب خونین آنها را از طرف حکومت محکوم می‌کرد. از جمله این موارد، خبر چاپ‌شده در نشریه خبرنامه در ۲۰ اردیبهشت است:

بازهم کشتار جمعی! ... بازهم دستگاه استبداد، دلاوران تبریز و قم را به خون کشیده ... است. بی‌شک ملت ایران با این وحشیگری‌ها از راهی که در پیش دارد باز نخواهد گشت و تا برچیده شدن بساط دیکتاتوری و دست‌یافتن به آزادی و استقلال کامل، نبرد خود را دنبال خواهد کرد. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ج ۱)

با این همه، به نوشته سولیوان، ناظران سیاسی غرب این قیام‌ها را با وجود رهبری مذهبی، امری طبیعی پنداشته و چندان مخاطره‌آفرین تلقی نمی‌کردند. شاید دلیل چنین تصویری این بود که آنان نیروهای مخالف رژیم را بیشتر در میان کمونیست‌ها و مخصوصاً نیروهای ملی که در گذشته نیز منتقد رژیم بودند جستجو می‌کردند. (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۱۳۴)

اما باید گفت که قیام ۱۹ دی، مشی مسالمت‌جویانه ملی‌گرایان را که در قالب قانونی به مخالفت و مبارزه با رژیم می‌پرداختند به شدت زیر سؤال برده و باعث شده بود تا آنها به ناکارآمدی این شیوه مبارزه علیه رژیم بیشتر پی‌ببرند. به همین سبب، ضمن نشر اخبار آن در

خبرنامه‌های خود، سرکوبی این قیام را با دادن اعلامیه‌هایی محکوم می‌کردند. اما بار دیگر، این مشی مسالمت‌آمیز مورد انتقاد امام خمینی علیه السلام قرار گرفت. ایشان به محض دریافت گزارش کشتار ۱۹ دی، در پیامی رژیم شاه و آمریکا را به شدت مورد حمله قرار دادند و مشی سیاسی مبارزه قانونی با رژیم را که از سوی برخی از افراد و گروه‌های سیاسی و ملی‌گراها تعقیب و دفاع می‌شد، مورد نکوهش قرار دادند و راه مبارزه با رژیم را در نفی کامل آن دانستند و از همه انقلابیان خواستند تا:

... به آنها که در چارچوب قانون اساسی دم می‌زنند تذکر اکید دهند که با این کلمه، صحنه بر رژیم فاسد موجود نگذارند... (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸: ۳/ ۴۲۱)

بدین‌سان، در مورد نقش جبهه ملی در تحولات انقلابی دوره آموزگار می‌توان گفت که آنها با وجود پیش‌گامی در اعتراض به رژیم، به سرعت در مقابل جوش و خروش جناح مذهبی از گردونه مبارزات عقب ماندند و نتوانستند از مختصر آزادی زمان آموزگار بهره لازم را بگیرند. در واقع، برخلاف نیروهای مذهبی که بیشتر تظاهرات را رهبری و هدایت می‌کردند آنان حالت صبر و انتظار در پیش گرفته بودند و بیشتر مخالفتشان با رژیم، در قالب صدور اعلامیه و انجام مصاحبه تجلی می‌یافت که البته و به ناگزیر رنگ و بوی حمایت از انقلابیان مذهبی را داشت.

آخرین نمونه از این حمایت‌ها را می‌توان در حادثه سینما رکس آبادان مشاهده کرد. زمانی که رژیم، تروریست‌ها و عوامل خرابکار را مسئول این حادثه معرفی کرد و ادعا کرد که متعصبان مذهبی، این آتش‌سوزی را انجام داده‌اند، سنجابی در مصاحبه‌ای که با رادیو لندن در ۸ شهریور ۱۳۵۷ انجام داد، ضمن تأکید بر اینکه کوشش‌های جبهه ملی برای رسیدن به هدف‌های خود، مبارزه قانونی خواهد بود و جبهه ملی با هرگونه اقدامی که سوزاندن ساختمان‌ها را دربر داشته باشد موافق نیست، حادثه سینما رکس را عملی جنایت‌کارانه خواند. او در جواب این ادعا که سوزاندن سینما، کار مارکسیست‌های اسلامی است، گفت که کلمه مارکسیست اسلامی اصولاً بی‌معناست. سپس گفت بین این آتش‌سوزی و آتش‌سوزی رایشتاگ در آلمان که به روی کار آمدن هیتلر و نازی‌ها کمک کرد، شباهت‌های زیادی وجود

دارد. (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۵/ ۲۳) بدین‌سان، جبهه ملی برخلاف رژیم، دخالت نیروهای مذهبی را در این حادثه رد کرد و همان‌طور که از گفته‌های سنجابی برمی‌آید، وی آینده‌ای وحشتناک برای رژیم پیش‌بینی می‌کرد. او برخلاف مذهبیان که مستقیماً حکومت را مسئول و عامل این حادثه معرفی کردند، علناً حکومت را متهم به دخالت نکرد بلکه با رد سخنان مسئولان حکومت و طرفداری از نیروهای مذهبی، مخالفت خود را نشان داد.

نخست‌وزیری شریف‌امامی و عکس‌العمل جبهه ملی نسبت به انتصابات وی

حادثه سینما رکس و شکست دولت در مهار مخالفت‌های روبه‌گسترش انقلابیان، شاه را به وحشت انداخت و او را مجبور کرد تا طی یک‌سال برای دومین بار، نخست‌وزیر را تغییر دهد و به‌جای آموزگار، شریف‌امامی را به‌ریاست کابینه منصوب کند. نخست‌وزیر جدید در آغاز کارش روش آشتی‌جویانه‌ای درپیش گرفت و حاضر شد به مخالفان دولت امتیاز دهد. اما فضای سیاسی به‌گونه‌ای ملتهب بود که اعطای این امتیازات، بیش‌ازپیش به‌موج مخالفت‌ها دامن زد؛ چنان‌که جریان‌های ملی و مذهبی، تغییرات به‌وجودآمده را فریبکارانه خوانده و آن‌را نشانه ضعف شاه دانستند. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۴)

جبهه ملی در همین راستا، با صدور اعلامیه‌ای مستقل نسبت به جابه‌جایی مهره‌های حکومتی هشدار داد. در این اعلامیه نخست‌وزیر جدید، چنین معرفی شده بود:

این استاد اعظم فراماسونری که ملت ایران به‌حق آن‌را یک سازمان نهانی دست‌نشانده بیگانه می‌داند در این نابسامانی‌ها و تباهی‌های اقتصادی کشور نقش برجسته‌ای داشته، ... اکنون بفرموده، پیام‌آور آشتی ملی شده است و می‌گوید خطرات مهلکی میهن ما را تهدید می‌کند ...

جبهه ملی با بیان اینکه وی خیلی دیر به‌فکر نجات مملکت افتاده، نوشت:

آقای شریف‌امامی در تمام سال‌های سیاه دیکتاتوری که تعالیم عالیة اسلام به‌بازی گرفته می‌شد و قانون اساسی... پایمال گردید کوچک‌ترین اعتراضی نکردند بلکه در استحکام پایه‌های حکومت استبدادی از پاسداران انقلاب کذایی بوده‌اند. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۲)

آنان همچنین در اعلامیه‌ای، شروطی دوازده‌گانه طرح کردند و مدعی شدند فضای باز سیاسی وقتی واقعیت پیدا می‌کند که این شروط توسط رژیم به‌اجرا درآید. از جمله این شروط عبارت بودند از: ۱. سازمان اطلاعات و امنیت کشور انحلال یابد. ۲. صلاحیت دادرسی ارتش برای رسیدگی به اتهام‌های غیرارتشیان به‌کلی لغو شود. ۳. استفاده از قوه قضاییه به معنای واقعی کلمه به‌وجود آید. ۴. همه زندانیان سیاسی کشور با همرامی، صرف‌نظر از نوع و میزان محکومیتشان آزاد شوند. ۵. همه تبعیدشدگان سیاسی به‌خارج و داخل کشور به شهرها و روستاهای خود بازگردند ...

جبهه ملی با انتشار این اعلامیه، عمل به این شرایط را تضمینی برای احیای حقوق ملت دانست و تأکید کرد تنها در این صورت است که استقرار حاکمیت ملی محقق خواهد شد. (همان: ۳۲)

افراد جبهه ملی در اعلامیه دیگری بر گفته‌های روحانیان درباره نخست‌وزیری شریف‌امامی صحنه گذاشتند و در این باره نوشتند:

مراجع عظام تقلید با درایت کامل، این دگرگونی سطحی را بی‌هوده و انحرافی خواندند... در برابر هوشیاری همگانی، دولت به اصطلاح آشتی ملی که اعلام کرد ... به نجات مملکت برخاسته است، از یک سو، به کشتار جمعی مردم ادامه داد و از سوی دیگر، ریاکارانه در رسانه‌های گروهی به ظاهر رها شده از قید سانسور، چهره اختناق براندازانه به‌خود گرفت ... (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۵ / ۳۷۱)

بدین ترتیب، برخی از سران جبهه ملی در نزدیکی گام‌به‌گام خود با نیروهای مذهبی، امکان هرگونه مصالحه و سازش با حکومت موجود و سیاست‌های جاری آن‌را منتفی دانستند. سنجایی، دبیر کل جبهه ملی ضمن نفی همکاری با حکومت، این اصلاحات را دروغین خواند. (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۱۹) فروهر، سخنگوی جبهه ملی نیز با بیان اینکه چیزی برای مصالحه وجود ندارد، گفت:

همان مردانی که ابتدایی‌ترین حقوق ملت را زیر پا گذاشتند، امروز ادعای دفاع از قانون اساسی را می‌نمایند. (صدیقی، ۱۳۷۸: ۷۰)

با این همه، نباید فراموش کرد که نفی هرگونه مصالحه با رژیم و همراهی با روحانیان و

نیروهای مذهبی از سوی جبهه ملی هنوز به معنای نفی کامل نظام مشروطه سلطنتی نبود؛ زیرا آنان هنوز به اصلاح امور حکومت در چارچوب قانون اساسی امید داشتند و لذا نمی توانستند از انحلال سلطنت سخن بگویند. در واقع، پذیرش شرایط دوازده گانه آنها توسط حکومت، می توانست مقدمه اجرای اصلاحات مورد نظر آنها در چارچوب قانون اساسی تلقی شود و حتی به مصالحه با رژیم بینجامد.

جبهه ملی و حوادث مهم شهریور ۱۳۵۷

طی مرداد و اوایل شهریور ۱۳۵۷، تظاهرات و راهپیمایی‌ها در تهران و بسیاری از شهرها با وسعتی روزافزون ادامه یافت. به دنبال این راهپیمایی‌ها بود که دکتر سنجابی آنها را نوعی رفراندوم ملی خواند و گفت:

این تظاهرات، انضباط و درایت مردم ایران را به خوبی نشان می دهد. مردم ایران به خوبی نشان داده اند که آماده و مستعد دریافت آزادی هستند. (بی نا، ۱۳۸۴: ۲۱۱ / ۵)

او به دنبال تظاهرات روز عید فطر - ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ - در مصاحبه‌ای اعضای جبهه ملی را در نقاط مختلف تهران، برقرارکننده نظم و هدایت مردم معرفی کرد. (بی نا، ۱۳۵۷ الف: ۲)

افزون براین، جبهه ملی طی اعلامیه‌ای که در ۱۴ شهریور صادر کرد، تعطیل عمومی روز پنجشنبه ۱۶ شهریور را از سوی جامعه روحانیت مورد تأیید و حمایت قرار داد و در اطلاعیه‌ای، آن را تصمیم‌گیری حق طلبانه از سوی این جامعه معرفی کرد و از مردم دعوت کرد تا وحدت ملی را برای ریشه کن کردن استعمار به نمایش در آورند. (بی نا، ۱۳۵۷ ب: ۴)

اما سیر حوادث در این مرحله، شاه و مقامات مسئول را به شدت نگران ساخت و سبب شد تا در یک واکنش عجولانه، در تهران و ۱۱ شهر دیگر حکومت نظامی برقرار کنند؛ اقدامی که منجر به مهم‌ترین حادثه این ماه، یعنی ۱۷ شهریور یا جمعه خونین شد. به گفته استمیل، جبهه ملی در گفت‌وگویی که شب قبل از حادثه ۱۷ شهریور با نیروهای مذهبی انجام داد، بیم خود را از کشتار دسته‌جمعی اعلام کرد و خواستار عدم برخورد با دولت شد.

با این همه، راهپیمایی مزبور برگزار و به فوج‌ترین شکل سرکوب شد. این رخداد، جبهه ملی را در موضع انفعال قرار داد و سنجایی را واداشت تا برای اولین بار بر خروج شاه از کشور تأکید کند. او در جریان گفتگوی خود، مفهوم حوادث میدان ژاله را به معنای رفتن شاه تعبیر کرد و گفت:

اگر آمریکا به همراهی خود با شاه ادامه دهد، به همین نحو لجن مال خواهد شد. (استمپل، بی تا: ۱۶۹)

به هر تقدیر، این حادثه تحول چشمگیری در فرایند انقلاب ایفا کرد؛ یعنی توانست موجی از تظاهرات و اعتصاب‌های وسیع‌تر را با خود به همراه آورد و با اعتباربخشیدن به جریان تندرو و انقلابی، از نفوذ میانه‌روهایی چون جبهه ملی که طرفدار رژیم مشروطه سلطنتی و اجرای قانون اساسی بودند، بکاهد. (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲: ۹۲)

اما پیامد بسیار مهم این حادثه، اعتراف همه جهان به جایگاه دست‌نیافتنی امام خمینی علیه السلام و روحانیان در رهبری نهضت بود که همه جریان‌ها را به سوی ائتلاف انقلابی با آنها سوق داد و موقعیت قدرتمندان آنان را بیش از پیش، مستحکم ساخت و در مقابل، جبهه ملی و روحانیان میانه‌رو به رهبری آیت‌الله شریعتمداری را بیشتر در حاشیه قرار داد. (گازپورسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۳)

خبر حادثه جمعه سیاه، روزهای بعد در روزنامه‌ها انعکاس پررنگی پیدا کرد. شاید در این میان، نوشته احساساتی شاپور بختیار، معاون جبهه ملی، پرسروصداترین واکنش طرفداران مصدق، در برابر کشتار مردم در جمعه سیاه بود. در این نوشته با عنوان «روز گل و گریه» آمده بود:

... با آلوده شدن دست رژیم به خون مردم، دیگر امکان هر نوع سازش و آشتی بین حکومت و مردم از میان رفته است. (بهنود، ۱۳۸۱: ۸۷۸)

در اعلامیه دیگری که از سوی ملی‌گرایان صادر شد، آنان حادثه ۱۷ شهریور را نبرد تاریخی حق و باطل و «مسئله بودن یا نبودن» عنوان کردند و از همه زنان و مردان که سوگوار عزیزان خود بودند، دعوت کردند تا دامنه اعتراض و مبارزه خود را علیه یاعیان که قواعد مقدس اسلام و حقوق ملت را پایمال کرده‌اند، گسترش دهند. (سفری، ۱۳۸۰: ۳ / ۹۹۹) آنان همچنین کمیته

تحقیقی به وجود آوردند و به آن مأموریت دادند تا آمار دقیق و درستی از تعداد قربانیان در روز ۱۷ شهریور تهیه کند. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۶)

اما در این مرحله از تظاهرات و راهپیمایی‌ها - شهریور - که مخالفت‌های مردم به اوج خود رسیده و اعلامیه‌های امام خمینی علیه السلام یکی پس از دیگری، مردم را دعوت به قیام تا سرنگونی رژیم پهلوی می‌کردند، جبهه ملی به همراه میان‌روهایی چون نهضت آزادی، فعالیت خود را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز، در چارچوب حفظ رژیم و قانون اساسی سازمان داده بود. در این زمان نوشتن نامه، انتشار بیانیه، اعلامیه و شرکت در گروه‌های جدید، مهم‌ترین اقداماتشان را تشکیل می‌داد. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۲۵۹) باید گفت که آنان در این مرحله کاملاً مشتاق اتخاذ موضع رویارویی با نظام نبودند، ولی با این حال هیچ‌گاه به صورت آشکار اظهارات امام خمینی علیه السلام را نفی نکردند.

مواضع جبهه ملی درباره هجرت امام از عراق به فرانسه

پس از حادثه ۱۷ شهریور بود که شریف‌امامی در واکنش به حملات تند امام، مرتکب اشتباهی شد که بیشتر از اقدامات دیگرش توأم با عدم‌واقع‌بینی سیاسی بود. این اقدام، تلاش برای اخراج امام از عراق بود که سرانجام، ایشان را مجبور به ترک عراق و اقامت در فرانسه کرد.

البته قبل از خروج امام، رژیم عراق یک‌رشته محدودیت‌هایی علیه ایشان اعمال کرد؛ چنان‌که از اول مهر، خانه ایشان تحت مراقبت شدید قرار گرفت. این اقدامات، واکنش مخالفان رژیم شاه و طرفداران امام را برانگیخت. در اعتراض به همین اقدامات محدودکننده بود که از سوی جبهه ملی و روحانیان تهران، اعلامیه مشترکی منتشر شد که در اعتراض به این عمل دولت عراق، مردم را دعوت به اعتصاب عمومی و تعطیل بازار کردند. (بی‌نا، ۱۳۸۶: ۲۲ / ۲۶۵)

افزون بر این، جبهه ملی طی بیانیه‌ای در تاریخ ۵ مهر، تلاش دولت عراق را برای محاصره و تهاجم به خانه امام خمینی علیه السلام محکوم کرده و از مردم خواستند تا به هر شکل ممکن، در نهایت یکپارچگی، نفرت خویش را از این عمل آشکار سازند. آنها در ضمن بیانیه دیگری، یکشنبه ۹ مهر را برای ابراز انزجار از محاصره خانه امام، تعطیل عمومی اعلام کردند. (بی‌نا،

یکروز قبل از مهاجرت امام به پاریس در ۱۵ مهر، جبهه ملی بار دیگر با انتشار اعلامیه‌ای این اقدام دولت عراق را محکوم کرد و درباره رهبر نهضت نوشت:

آیت‌الله خمینی در شرایط تاریخی و دگرگون‌ساز ایران، بیانگر راستین نهضت اسلامی ملت ایران به‌شمار می‌روند و حرکت عظیم و وقفه‌ناپذیر مردم به‌راهنمایی ایشان، تا رسیدن به‌هدف‌های ملی ادامه خواهدداشت...

در پایان نیز تأکید کردند که ایشان، همچون گذشته، مردم به‌پاخاسته میهن را از رهنمودهای خود برخوردار خواهند ساخت. (سفری، ۱۳۸۰: ۳ / ۷۳۰)

در همین روز، «فروهر» در مصاحبه با روزنامه کیهان، ضمن ابراز تأسف از رفتارهای ناشایست دولت عراق با امام خمینی علیه‌السلام که باعث مهاجرت ایشان به‌فرانسه شد، این رفتارها را نتیجه تبانی دولت عراق با رژیم ایران دانست و به‌شدت، حکومت‌های ایران و عراق و حتی کویت را که از ورود ایشان به‌خاک خود جلوگیری کرده بود، محکوم کرد. (بی‌نا، ۱۳۵۷ الف: ۲) بختیار نیز طی مصاحبه‌ای، با اشاره به هجرت امام از عراق به پاریس گفت:

نفی بلد و تبعید آیت‌الله خمینی، رهبر شیعیان جهان، برخلاف اصل قانون اساسی و آرزوهای دموکراتیک جوامع بشری است و به‌همین دلیل ایشان باید مخیر و مختار باشند که در هر نقطه‌ای از ایران یا خارج از ایران که تمایل داشته باشند بتوانند آزادانه اقامت فرمایند... (بی‌نا، ۱۳۵۷ ب: ۴)

بدین‌سان، جبهه ملی با انتشار این اعلامیه‌ها، هم‌صدا با طیف انقلابیان مذهبی و سایر گروه‌های همراه آنان، به‌طرفداری و حمایت از امام پرداخت و اقدامات رژیم را محکوم کرد و در ابراز تنفر نسبت به رژیم، با انقلابیان مذهبی اشتراک‌نظر یافت؛ هرچند هنوز در مقام سرنگونی رژیم و برقراری حکومت اسلامی میان دوطرف، اختلاف‌نظر وجود داشت.

تلاش شاه برای تشکیل کابینه ائتلافی با عضویت جبهه ملی

با وخیم‌شدن اوضاع کشور، شاه به این نتیجه رسید که دیگر از شریف‌امامی کاری ساخته نیست. اما از آنجا که استقرار یک دولت نظامی را چاره‌ساز نمی‌دانست، تلاش خود را بر ایجاد یک کابینه ائتلافی متشکل از میانه‌روها متمرکز ساخت. او تمایل داشت در این شرایط

حساس، کابینه ائتلافی را از میانه‌روهای عضو جبهه ملی تشکیل دهد؛ زیرا آنان به دلیل پذیرش اصول سلطنت، باور به قانون اساسی و داشتن تمایلات غربی، بیشتر از جریان‌های سیاسی موجود می‌توانستند با حکومت وقت، همسویی و اشتراک نظر داشته باشند. به همین سبب، تلاش خود را برای یافتن چهره‌ای خوشنام، بی‌طرف و مورد احترام از میان آنها آغاز کرد و حتی به افراد جبهه ملی پیشنهاد داد تا از فرصت مشارکت قانونی در حکومت استفاده کنند. او گفت ملی‌گرایان ناراضی تا زمانی که تحت فرمان او هستند مجازند یک کابینه مخالف تشکیل دهند. با این همه، هیچ‌یک از مخالفان، پیشنهادات او را جدی تلقی نکرده و با وجود امام خمینی علیه السلام، تشکیل دولت وحدت ملی را ممکن ندانستند. به همین علت، جبهه ملی به این جمع‌بندی رسید که مقوله تشکیل کابینه ائتلافی را مردود دانسته و در عوض، با روحانیان متحد شود. از این‌رو، بختیار در مصاحبه خود با روزنامه کیهان در ۲۷ مهر، تشکیل حکومت وحدت ملی را تنها در کنار روحانیان، ممکن دانست و گفت بدون همکاری و مشارکت و راهنمایی روحانیت، کوچک‌ترین گامی بر نمی‌دارند. (بی‌نا، ۱۳۵۷ الف: ۲)

اما واقعیت این بود که شاه در این‌زمان، با طرح اندیشه تشکیل یک حکومت ائتلافی با مشارکت ملی‌گراها، قصد داشت نفوذ روبه‌گسترش امام خمینی علیه السلام را متوقف سازد. ولی با اتفاقی که در اواخر مهر افتاد، وضع تغییر کرد و مخالفان میانه‌رو پی‌بردند که قادر به مصالحه با رژیم نیستند. علت امر این بود که در ۱۳ آبان، سنجابی به‌همراه چند نفر از اعضای جبهه ملی به پاریس رفته بودند تا درباره اوضاع ایران، وضع اعتصاب‌ها و نیز آینده رژیم با امام مذاکره کنند. با توجه به توافق حاصل شده از طرف آنها با جناح مذهبی و پذیرفتن شرایط آنان در آن دیدار، مجبور شدند تا در برابر موضع قاطع امام مبنی بر رفتن شاه، سر تعظیم فرود آوردند و از این‌رو بود که طرح تشکیل دولت ائتلافی در نطفه خفه شد و ظرف ۲۴ ساعت شکست خورد.

ملاقات سنجابی با امام خمینی علیه السلام در پاریس

دکتر سنجابی در بامداد ششم آبان به‌همراه «حاج محمود مانیان» رئیس جامعه اصناف و بازاریان وابسته به جبهه ملی و «مهدیان» یکی از سرشناسان بازار برای مذاکره و دیدار با امام عازم پاریس شد. او چند روز قبل از عزیمت به پاریس در مصاحبه‌ای، این سفر را

مهم‌ترین اقدامی معرفی کرد که برای تعیین خطمشی مبارزات سیاسی آینده جبهه ملی، ضروری است. (بی‌نا، ۱۳۵۷: ۱۷)

وی در ضمن اولین ملاقات خود در ۱۳ آبان با رهبر انقلاب، عنوان کرد که به‌عنوان یک مسلمان و ایرانی به‌حضور ایشان رسیده و خدا را شاهد می‌گیرد که با هیچ سیاست خارجی، جمعیت سری و غیرسری به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط ندارد و اکنون نیز برای این آمده تا آنچه را که تشخیص می‌دهد بیان کند و در ضمن همین ملاقات بود که مواضع جبهه ملی را برای امام تشریح کرد. اما قرار شد که او ادامه گفتگوهایش را به‌جلسات دیگری در حضور امام موکول کند.

به گفته ابراهیم یزدی، امام در این زمان از یک‌سو به‌سبب مواضع برخی از محافل سیاسی به‌ویژه روزنامه‌های آمریکایی در مورد جبهه ملی و شخص سنجابی - که می‌کوشید جبهه ملی را به‌عنوان مقتدرترین سازمان سیاسی ایران معرفی کند - و از سوی دیگر، با توجه به نگرانی‌هایی که از انعکاس فوری و وسیع خبر ملاقات سنجابی با ایشان در مطبوعات خارجی و نحوه انعکاس آن داشتند، پذیرش مجدد وی را مشروط به اعلام صریح مواضع او درباره سلطنت و شخص شاه کردند تا بدین‌وسیله مواضع ابهام‌آمیز ملی‌گرایان را شفاف‌تر کنند. (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۲۱)

بنابراین، سنجابی با اطمینان از اینکه هر اقدامی بدون پشتیبانی امام، سرانجامی جز شکست ندارد، برای حفظ موقعیت و کسب وجهه مردمی، با صدور بیانیه سه‌ماده‌ای به‌خواست رهبر انقلاب و مردم گردن نهاد و مواضع علنی خود را تا حد زیادی در جهت شعارهای انقلاب تعدیل کرد. (بی‌نا، ۱۳۶۸ الف: ۳۱۲) متن بیانیه عبارت بود از:

۱. سلطنت کنونی ایران با نقض قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه، فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.
۲. جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترتیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.
۳. نظام حکومت ملی ایران براساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به‌وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد. (سنجابی، ۱۳۸۱: ۳۲۹ و ۳۳۰)

درواقع، صدور این بیانیه، چرخش آشکار مواضع سیاسی جبهه ملی بود که آن را ناخواسته به سوی رادیکالیزه شدن و اعتقاد به فقدان مشروعیت سیاسی و غیرقانونی بودن رژیم سوق داد. اما در این زمان، بخشی از عناصر جبهه ملی که همچنان به همکاری با رژیم امید بسته بودند، به مخالفت آشکار با این بیانیه پرداختند؛ مخالفت‌هایی که دلیل اصلی انشعاب را در صف نسبتاً واحد جبهه ملی پدید آورد.

یکی از برجسته‌ترین مخالفان، شاپور بختیار بود. به گفته وی، این بیانیه هرگز مورد توجه و قبول کمیته مرکزی جبهه ملی در ایران قرار نگرفت. (بختیار، بی تا: ۱۴۹) او آن را یک طرفه خواند و در این باره گفت:

نکته قابل توجه آن است که برای اولین بار زیر قلم یک جانشین مصدق، در یک متن سیاسی، حکومت براساس موازین اسلامی پیدا شد ... ما در مکتب اسلام هیچ وقت در باب سیاست، صحبت از اسلام نمی کردیم. (بختیار، ۱۳۶۱: ۱۴۹)

به گزارش ساواک، بختیار در ضمن یکی از بیانات خصوصی خود، مواضع جبهه ملی را متعاقب صدور بیانیه چنین تشریح کرد:

... در سطوح پایین (جبهه)، اعلامیه سنجابی نوعی ابراز مخالفت با رژیم ایران تلقی شده، مع هذا باید توجه داشت که در سطح رهبری نه تنها چنین تلقی وجود ندارد و چنین نظری مطلقاً در کار نبوده، بلکه رهبری جبهه ملی با توجه به شرایط موجود و درک این واقعیت که نمی توان در مقابل خمینی به مخالفت آشکار و مقاومت محسوس برخاست، ناگزیر شده که ظاهراً با وی همگامی نشان دهد تا بتواند نیروهای او را تضعیف و موقعیت خود را تثبیت کند. جبهه ملی ... به جهت ترس از تکفیر او، فعلاً اعلامیه مورد بحث را منتشر کرده است... (بی نا، ۱۳۶۸ الف: ۲۵۳ - ۲۵۱)

به گفته بختیار، رهبران جبهه ملی در آن شرایط به طور کلی عقیده داشتند:

چون نهاد سیاسی قدرتمند و محکمی نیست که بتواند علیه خمینی مبارزه مؤثری بکند... لازم است که با شیوه‌های زیرکانه در مقابل او زمینه‌های تدریجی مبارزه را فراهم نمود و این تنها راه رهایی از بن بست کنونی است. (همان)

فرد دیگری که مخالف صدور بیانیه بود و به انتقاد از روش سنجابی و گروه وابسته به وی در صدور بیانیه پرداخت، صدیقی بود. او در انتقاد از روش آنان گفت:

اینجا جبهه ملی را خراب کردند و آنرا به خمینی فروختند ... گناه بزرگی مرتکب شدند که از راه مصدق به راه خمینی آمدند. (همان: ۲۵۲ و ۲۵۳)

باوجود این مخالفت‌ها، با پذیرش بیانیه سه‌ماده‌ای از سوی ملی‌گرایان، بخش اصلی این جریان به‌رهبری سنجابی، علناً از امام‌خمینی علیه السلام پشتیبانی کرد و به‌همراه انقلابیان در راهپیمایی‌های عظیمی که در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ صورت گرفت، شرکت کرد. راهپیمایی‌هایی که زبان‌گویای آنها در این زمان، زبان وحدت و تمرکز بر دو اصل بود:

۱. اخراج شاه یا ضدیت با استبداد ۲. رهبری شخص امام‌خمینی علیه السلام. (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۶)

اما به‌نظر می‌رسد که رهبر جبهه ملی در این زمان از یک‌سو با درک موقعیت ممتاز امام‌خمینی علیه السلام در رهبری انقلاب و با توجه به اینکه نقش رهبری ایشان در اوضاع کشور چیزی نیست که بتوان آنرا پشت سر گذاشت و از سوی دیگر تحت تأثیر تصورات حزب مبنی بر اینکه هسته اصلی مبارزه علیه رژیم را تشکیل می‌دهند، با ایشان ملاقات کرد؛ این تصویری بود که افراد جبهه ملی، قبل از ملاقات رهبرشان با امام در پاریس داشتند و فکر می‌کردند که رهبر بلامنازع مخالفان سیاسی شاه هستند و امام‌خمینی علیه السلام به‌عنوان سمبل مذهبی و نه به‌عنوان یک رهبر سیاسی، مراجعت خواهند کرد.

به‌گفته رهبر جبهه، درجریان مبارزات انقلابی، تصور افراد جبهه ملی بر این اساس استوار بود که این مبارزات به‌دنبال همان مبارزاتی است که از زمان مصدق شروع شده و آنها نیز ادامه‌دهندگان آن هستند. آنها در این دوره فکر می‌کردند روحانیان، دوماً بیشتر نخواهند داشت؛ یا همان موضع محافظه‌کاری و عدم‌تحرك را خواهند داشت یا اینکه موافق با خواسته‌های مردم و درجهت تقاضاهای ملی و مردمی و آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی خواهند بود. تصور آنها در این زمان آن بود که اگر نهضتی از ناحیه روحانیان باشد، خارج از شق دوم نخواهد بود.

به‌گفته وی، آنچه را که امام در ضمن نامه‌ها و اعلامیه‌هایشان به‌عنوان عدل اسلامی و یا

حکومت اسلامی بیان می‌کردند، افراد جبهه ملی به این مفهوم تلقی می‌کردند که ایشان خواهان اصول عدالت و انسانیت هستند که مبانی هر آیین و مذهبی است و با روشی که ائمه داشتند انطباق دارد. وی می‌گوید:

در دوران انقلاب هیچ تصور نمی‌رفت که آیت‌الله خمینی و دستگاه روحانیت، طریقی جز آنچه را که مثلاً آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی، آخوند خراسانی و آیت‌الله نائینی در صدر مشروطیت داشتند، داشته باشند. (سنجایی، ۱۳۸۱: ۴/ ۲۷۳، ۳۸۷/۸)

بنابر همین برداشت از نهضت روحانیت در جریان مخالفت با رژیم بود که یکی از اعضای جبهه، ضمن دیدار با «هنری پرشت» از اعضای وزارت امور خارجه آمریکا، به وی اطمینان می‌دهد که در کابینه آینده پس از برکناری شاه، نه [امام] خمینی علیه السلام و نه هیچ روحانی دیگری صاحب پست وزارت نخواهند بود و شخصیت‌های مذهبی فقط می‌توانند فرماندار مشهد و یا قم شوند یا در مجلس راه یابند. اما در امور حکومت نمی‌توانند وارد شوند. (بی‌نا، ۱۳۶۸ب: ۷/۲۱ - ۵)

به نظر می‌رسد این عقیده آنان، برگرفته از اظهارات امام در پاریس، مبنی بر اینکه «روحانیون نمی‌خواهند رأساً به‌طور مستقیم حکومت کنند» (امام‌خمینی، ۱۳۷۸: ۵/۳۸۷) بود. اما به نظر می‌رسد منظور امام در آن زمان، مربوط به امور اجرایی جامعه بوده است، ولی این سخنان نه تنها ملی‌گرایان، بلکه خیلی از غیرمذهبی‌ها را متقاعد ساخته بود که می‌توانند قدرت را در دست بگیرند. در حالی که آنان فقط از این گفته‌های امام خبر داشتند، نه از افکار مربوط به حکومت دینی ایشان.

باید گفت سخنان و مواضع امام و نیروهای مذهبی در این زمان، از موضع قدرت بی‌رقیب بود؛ زیرا مرکزیت این طیف انقلابی در مبارزات ضد رژیم، به رهبری ایشان تثبیت شده بود و هیچ گروه و حزبی نمی‌توانست به‌عنوان رقیب بلامنازع این طیف در جامعه مطرح شود و بتواند این گروه را که به‌عنوان هسته اصلی مبارزات، مردم را متحد ساخته بود حذف کند و جایگزین آن شود. با توجه به این امر می‌توان گفت این ملاقات، توافق و سازشی یک‌طرفه از سوی ملی‌گراها بود نه توافقی دوطرفه.

نتیجه

جبهه ملی، حضور و فعالیت سیاسی خود را در فضای باز سیاسی سال ۱۳۵۶ با انتشار نامه سرگشاده به شاه آغاز کرد، اما نگاه آنان به مبارزه برپایه نگرشی مصالحه‌آمیز در چارچوب قانون اساسی و حفظ رژیم سازماندهی شده بود. شیوه مبارزات آنان عمدتاً نوشتن نامه، انتشار بیانیه و اعلامیه بود که به اقتضای مسایل پیش روی نهضت، انتشار می‌یافت. اما رفته‌رفته آشکار شد که جایگاه آنان با وجود پیشگامی در مبارزات سیاسی سال ۱۳۵۶ در قیاس با مواضع تند نیروهای مذهبی در حال تنزل است. به‌همین دلیل، آنان در مسیر همراهی و همگامی با نهضت امام خمینی علیه السلام قرار گرفتند. هرچه مبارزات نیروهای مذهبی سرعت، وسعت و شدت می‌گرفت، مواضع جبهه ملی نیز به‌همان نسبت به‌سوی هماهنگی بیشتر با نیروهای مذهبی گرایش می‌یافت. البته در این روند، نهایتاً نوعی دودستگی و اختلاف نظر در ادامه راه پدید آمد.

جریان نخست، به‌رهبری سنجابی، آرام‌آرام از شیوه مسالمت‌آمیز پیشین دست کشید و برای دیدار و گفتگو با امام به پاریس رفت و عملاً ادامه مبارزه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی را غیرممکن دانست و در مسیر همراهی و ائتلاف با نیروهای مذهبی قرار گرفت. جریان دوم، به‌رهبری بختیار، همچنان برمشی مبارزه مسالمت‌آمیز در چارچوب رژیم مشروطه سلطنتی وفادار ماند. این گروه با انتقادات ملایم از عملکرد دولت، امیدوار بود که شاه بتواند با اعمال مدیریت صحیح، اصلاحات لازم را انجام دهد. در همین راستا، آنان آخرین کابینه حکومت پهلوی را تشکیل دادند.

منابع و مآخذ

۱. استمپل، جان. دی، بی‌تا، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منصور شجاعی، تهران، رسا، چاپ دوم.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، ۲۲جلدی.

۳. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۳، *انقلاب ایران در دو حرکت*، بی‌جا، نراقی، چاپ سوم.
۴. باقی، عمادالدین، ۱۳۸۲، *بررسی انقلاب ایران*، تهران، سرایی، چاپ دوم.
۵. بختیار، شاپور، ۱۳۶۱، ۳۷ *روز پس از ۳۷ سال*، بی‌جا، رادیو ایران.
۶. _____، بی‌تا، *یک‌رنگی*، ترجمه مهشید امیرشاهی، بی‌جا، بی‌نا.
۷. بهنود، مسعود، ۱۳۸۱، *از سیدضیاء تا بختیار*، تهران، جاویدان، چاپ نهم.
۸. بی‌نا، ۱۳۸۴، *روزشمار انقلاب اسلامی*، به کوشش میرزا باقر علیان‌نژاد، تهران، سوره مهر، ۱۰ جلدی.
۹. بی‌نا، ۱۳۵۷ الف، *روزنامه اطلاعات*، تهران، شهریور، مهر، آبان ۱۳۵۷.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۵۷ ب، *روزنامه کیهان*، تهران، شهریور، مهر ۱۳۵۷.
۱۱. بی‌نا، ۱۳۵۷ ج، *خبرنامه اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران*، تهران، اردیبهشت، شهریور، مهر ۱۳۵۷.
۱۲. بی‌نا، ۱۳۶۸ الف، *فرازهایی از انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک و آمریکا*، تهران، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ۲ جلدی.
۱۳. بی‌نا، ۱۳۶۸ ب، *مجموعه اسناد لانه جاسوسی*، تهران، مرکز اسناد لانه جاسوسی.
۱۴. بی‌نا، ۱۳۷۷، «امام‌خمينی علیه‌السلام؛ فره ایزدی» مصاحبه با داریوش فروهر، آذر ۱۳۷۷، *فصلنامه حضور*، ش ۲۵.
۱۵. بی‌نا، ۱۳۷۹، *جبهه ملی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۱۶. بی‌نا، ۱۳۸۶، *سیر مبارزاتی امام‌خمينی در آینه اسناد به روایت ساواک*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمينی، ۲۲ جلدی.
۱۷. بی‌نا، ۱۳۸۰، *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

۱۸. سفری، محمدعلی، ۱۳۸۰، قلم و سیاست از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، تهران، نارمک، چاپ دوم، ۴جلدی.

۱۹. سنجابی، کریم، ۱۳۸۱، *خاطرات سیاسی*، تهران، صدای معاصر.

۲۰. سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز، ۱۳۷۵، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم.

۲۱. صدیقی، وحیدالزمان، ۱۳۷۸، *انقلاب اسلامی از نگاه دیگران*، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران، اطلاعات.

۲۲. کدی، نیکی. آر، ۱۳۷۵، *ریشه‌های انقلاب اسلامی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

۲۳. گاز یورسکی، مارک ج، ۱۳۷۳، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشرمرکز، چاپ اول.

۲۴. نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۷، *تاریخ ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران، رسا، چاپ دوم.

۲۵. نجاری‌راد، تقی، ۱۳۷۸، *ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.